

Identification and Ranking of Barriers to Value Creation from Knowledge in Higher Education in Iran with a Mixed-Methods Approach

HamdiReza Mahmoodi

Ph.D. Candidate, Department of KIS,
Faculty of Economic and Management,
TMU, Tehran, Iran.

Mohammad Hassanzadeh*

Full Prof., Department of KIS, Faculty
of Economic and Management, TMU,
Tehran, Iran.

Atefeh Sharif

Assistant Prof., Department of KIS,
Faculty of Economic and Management,
TMU, Tehran, Iran.

Abstract:

The aim of this article is to identify and analyze the barriers to value creation from knowledge in the higher education system of Iran. Given the importance of knowledge-based value creation as a key factor in economic, social, and cultural development, this research examines existing challenges in this area and identifies individual, organizational, structural, economic, social, political, and technological barriers. The ultimate goal of this research is to provide solutions for improving the knowledge value creation process in universities and higher education institutions in Iran. This research has been conducted within the frameworks of interpretivism and positivism. An exploratory mixed-methods approach has been dominant in this study. In the first step, barriers were identified and analyzed using thematic analysis. Then, the barriers were ranked using the Analytic Hierarchy Process (AHP). The theoretical and statistical population of this research consists of students and faculty members working in higher education in Iran, from which 40 individuals were purposefully selected as the sample. Data were collected through in-depth interviews, and in the ranking phase, a hierarchical questionnaire was used to establish pairwise comparisons among the barriers. The findings of this research show that infrastructural barriers, with a coefficient of 0.21, hold the highest significance in the process of knowledge value creation. Following that, organizational barriers at 0.175, technological barriers at 0.145, individual barriers at 0.12, economic barriers at 0.095, political barriers at 0.085, social barriers at 0.08, and managerial barriers at 0.05 rank from second to eighth. The results of this research indicate that to improve the process of knowledge value creation in higher education in Iran, it is essential to seriously examine and analyze the identified barriers. Providing practical solutions to address these barriers can enhance the performance of the higher education system and increase its share in the economic and social advancement of the country. Furthermore, establishing effective collaborations between universities and industry, improving educational and research infrastructures, and paying attention to the real needs of society are among the actions that can help achieve the goals of knowledge value creation in Iran.

Keywords: Value, Value Creation, Knowledge, Higher Education, Iran

* Corresponding Author: hasanzadeh@modares.ac.ir

شناسایی و رتبه بندی موانع ارزش آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران با رویکردی آمیخته

دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

حمیدرضا محمودی 

استاد علم اطلاعات و دانش شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

محمد حسن زاده *

استادیار علم اطلاعات و دانش شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

عاطفه شریف 

چکیده:

با توجه به اهمیت ارزش آفرینی از دانش به عنوان عامل کلیدی در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، این تحقیق به بررسی چالش‌های موجود در این زمینه و شناسایی موانع فردی، سازمانی، ساختاری، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فناورانه می‌پردازد. هدف نهایی این تحقیق، شناسایی و رتبه بندی موانع ارزش آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران است. این پژوهش در سایه پارادایم‌های تفسیرگرایی و اثبات‌گرایی انجام شده است. رویکرد آمیخته اکتشافی بر این پژوهش حاکم بوده است. در واقع در گام اول با روش تحلیل مضمون، موانع شناسایی و تحلیل شده‌اند. سپس با روش فرایند تحلیل سلسله مراتبی موانع رتبه بندی شده است. دانشجویان و اساتید شاغل در آموزش عالی ایران جامعه نظری و آماری این پژوهش را تشکیل داده‌اند که از این میان به روش هدفمند ۴۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. داده‌ها به کمک مصاحبه‌های عمیق گردآوری شده‌اند سپس در مرحله رتبه بندی، با استفاده از پرسشنامه سلسله مراتبی، مقایسه‌ای زوجی میان موانع شکل گرفت. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که موانع زیرساختی با ضریب ۰٫۲۱، بیشترین اهمیت را در فرایند ارزش آفرینی از دانش دارند. پس از آن، موانع سازمانی با ۰٫۱۷۵، موانع فناورانه با ۰٫۱۴۵، موانع فردی با ۰٫۱۲، موانع اقتصادی با ۰٫۰۹۵، موانع سیاسی با ۰٫۰۸۵، موانع اجتماعی با ۰٫۰۸ و موانع مدیریتی با ۰٫۰۵، در رتبه‌های دوم تا هشتم قرار دارند. این موانع شامل ضعف در ارتباطات دانشگاه و صنعت، کمبود منابع مالی، عدم وجود سیاست‌های حمایتی، نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض‌های جنسیتی و نژادی، و موارد دیگر هستند. ایجاد همکاری‌های مؤثر بین دانشگاه‌ها و صنعت، بهبود زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی، و توجه به نیازهای واقعی جامعه می‌تواند به تحقق اهداف ارزش آفرینی از دانش در ایران کمک کند.

کلیدواژه‌ها: ارزش، ارزش آفرینی، دانش، آموزش عالی، ایران

* نویسنده مسئول: hasanzadeh@modares.ac.ir

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته علم اطلاعات و دانش شناسی دانشگاه تربیت مدرس است.

مقدمه و بیان مسئله

ارزش آفرینی از دانش، فرایندی حیاتی برای توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر کشوری است. ارزش به هر آنچه که برای به دست آوردن، حفظ، رشد و توسعه، بهبود و اصلاح، و جلوگیری از هدر رفت آن هزینه‌ای جسمی یا روانی، مادی یا معنوی پردازیم، اطلاق می‌شود. در عصر دانش‌بنیان، تبدیل دانش به ثروت و نوآوری، کلید پیشرفت و رقابت‌پذیری در عرصه جهانی است. نظام آموزش عالی به عنوان موتور محرکه تولید و انتقال دانش، نقش محوری در این فرایند ایفا می‌کند. در ایران، با وجود پتانسیل بالای نیروی انسانی متخصص و دانشگاه‌های متعدد، شکاف قابل توجهی بین تولید دانش در دانشگاه‌ها و کاربرد آن در صنعت و جامعه وجود دارد. بررسی وضعیت ارتباط بین دانشگاه و صنعت در ایران نشان می‌دهد که با وجود تلاش‌های زیاد برای شکل‌گیری تعامل دوسویه، این ارتباط به صورت اصولی پایه‌ریزی نشده و زیربنای اساسی برای دوام و توسعه آن فراهم نگردیده است (شفیعی و حقیقی، ۱۳۹۹). این شکاف مانع از پیشرفت اقتصادی کشور و تحقق اهداف توسعه پایدار و ارتقای سطح زندگی مردم می‌شود و منجر به هدر رفت سرمایه‌های انسانی و منابع مالی می‌گردد. بنابراین، بررسی موانع و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود فرایند ارزش آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران ضروری است. این تحقیق به شناسایی و تحلیل موانع موجود در مسیر ارزش آفرینی از دانش در نظام آموزش عالی ایران می‌پردازد. در تحقیقات پیشین، موانع متعددی شناسایی شده‌اند. در سطح فردی، فقدان مهارت‌های لازم برای ارزش آفرینی از دانش، از جمله تفکر انتقادی، خلاقیت، حل مسئله و کار آفرینی، در میان دانشجویان و اعضای هیئت علمی به عنوان مانع اساسی مطرح است. سیستم آموزشی سنتی، با تأکید بر آموزش‌های حافظه‌محور و کم‌توجهی به پرورش مهارت‌های عملی و کاربردی، فارغ‌التحصیلانی را تربیت می‌کند که آمادگی لازم برای ورود به بازار کار و ایجاد ارزش از دانش خود را ندارند (حسن پور، ۱۴۰۱). این در حالی است که در کشورهای پیشرفته، رویکردهای آموزشی نوآورانه، با محوریت پروژه‌های عملی، کارآموزی‌های هدفمند و فعالیت‌های گروهی، به پرورش مهارت‌های خلاقانه و کار آفرینی در دانشجویان کمک می‌کنند (کالیو و اوجالا، ۲۰۲۲). این شکاف مهارتی، نظام آموزش عالی ایران را از رقابت مؤثر در عرصه جهانی بازمی‌دارد. در بُعد سازمانی، ضعف ارتباط و تعامل مؤثر میان دانشگاه‌ها و صنعت، مانع بزرگی در مسیر ارزش آفرینی از دانش است. با وجود پتانسیل بالای دانشگاه‌ها در تولید علم و فناوری، نبود سازوکارهای مناسب برای تجاری‌سازی یافته‌های پژوهشی و انتقال آن‌ها به صنعت، باعث می‌شود که بخش زیادی از این پتانسیل‌ها به هدر رود (بروسونی و پرنسپ، ۲۰۲۲). موانع ساختاری نیز نقش مؤثری در این چالش دارند. کمبود منابع مالی، فقدان زیرساخت‌های پژوهشی و آموزشی مناسب، و نبود سیاست‌های حمایتی دولتی، از جمله موانع ساختاری هستند که ارزش آفرینی از دانش را با مشکل مواجه می‌کنند (قصابی چورسی و دیگران، ۱۴۰۱). در نهایت، چالش‌های مدیریتی، از جمله نبود رهبری قوی و کارآمد، عدم شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و فقدان برنامه‌ریزی استراتژیک، به عنوان یک مانع جدی در مسیر ارزش آفرینی از دانش مطرح هستند (نیکول و مک فارلین دیک، ۲۰۲۲). انجام تحقیق در زمینه شناسایی و

¹ Kallio & Ojala

² Brusoni & Prencipe

³ Nicol & Macfarlane-Dick

رتبه‌بندی موانع ارزش‌آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا در دنیای امروز، دانش به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل توسعه پایدار و پیشرفت اقتصادی شناخته می‌شود. با توجه به ظرفیت‌های علمی و پژوهشی موجود در دانشگاه‌های ایران، شناسایی موانع موجود می‌تواند به بهبود فرآیندهای آموزشی و پژوهشی کمک کند و زمینه‌ساز ایجاد ارتباط مؤثرتر بین دانشگاه‌ها و صنعت باشد. این ارتباط نه تنها به ارتقاء کیفیت آموزش و پژوهش کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به ایجاد نوآوری‌های کاربردی و پاسخگویی به نیازهای بازار کار منجر شود. در نتیجه، این تحقیق می‌تواند به عنوان یک ابزار کلیدی برای سیاست‌گذاران و مدیران دانشگاهی در راستای بهبود وضعیت آموزش عالی و افزایش ارزش‌آفرینی از دانش عمل کند. ضرورت این تحقیق همچنین به دلیل چالش‌های اقتصادی و اجتماعی موجود در کشور احساس می‌شود. با توجه به محدودیت‌های مالی و زیرساختی که بسیاری از دانشگاه‌ها با آن مواجه هستند، شناسایی موانع و ارائه راهکارهای مؤثر می‌تواند به بهینه‌سازی منابع و افزایش کارایی در آموزش عالی کمک کند. این تحقیق می‌تواند به عنوان یک نقشه راه برای توسعه سیاست‌های آموزشی و پژوهشی در ایران عمل کند و به دانشگاه‌ها و صنایع کمک کند تا با همکاری‌های مؤثرتر، به ایجاد ارزش از دانش بپردازند. در نهایت، این پژوهش می‌تواند به تقویت جایگاه ایران در عرصه‌های علمی و فناوری و ارتقاء سطح زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم کمک نماید. این پژوهش با تکیه بر رویکرد آمیخته اکتشافی و با هدف شناسایی و رتبه‌بندی موانع ارزش‌آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران انجام شده است. با توجه به اهمیت استراتژیک ارزش‌آفرینی از دانش در توسعه کشور، ضروری است که موانع موجود در این زمینه به‌طور جدی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. شناسایی ریشه‌های این چالش‌ها و ارائه راهکارهای عملی برای رفع آن‌ها، می‌تواند به بهبود عملکرد نظام آموزش عالی و افزایش سهم آن در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور کمک شایانی کند.

بر همین اساس، پرسش‌های ذیل برای حل مساله تحقیق مطرح و پیگیری شده است:

- ۱- موانع ارزش‌آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران کدامند؟
- ۲- هر کدام از موانع ارزش‌آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران در چه رتبه‌ای قرار دارند؟

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در داخل کشور

تنگلی و همکاران (۱۴۰۲) طی پژوهشی مروری، موانع آموزش و توسعه کارآفرینی در آموزش عالی را واکاوی نمودند. مطابق یافته‌های پژوهش می‌توان موانع توسعه کارآفرینی را به موانع فرهنگی و اجتماعی؛ موانع اقتصادی و مالی؛ موانع پژوهشی و آموزشی؛ و موانع ارتباطی بین دانشگاه و صنعت بیان کرد و در انتها به منظور توسعه کارآفرینی در آموزش عالی راهکارهایی ارائه گردید از جمله: بهره‌گیری از تجربه‌های دانشگاه‌های موفق؛ شناسایی و حمایت استعدادهای کارآفرین در دانشگاه؛ مهندسی مجدد نقش دانشگاه‌ها در آموزش کارآفرینی و توسعه اقتصادی و تغییر فرهنگ سازمانی دانشگاه؛ توسعه و تقویت واحدهای تخصصی و مراکز رشد و فناوری در دانشگاه و تشویق کارکنان دانشگاه به منظور همکاری با این مراکز با مشوق‌های گوناگون.

مومبئی و همکاران (۱۴۰۱) طی پژوهشی توصیفی-تحلیلی، با مرور پژوهش‌های موجود و نیز بر پایه تجربه زیسته محققان اهم موانع کارآفرینی در آموزش عالی را شناسایی کردند. این موانع ذیل موانع فردی، موانع آموزشی، موانع حمایتی، موانع اقتصادی و موانع فرهنگی اجتماعی دسته بندی و ارائه شدند. به نظر می رسد از یک سو افراد به دانش خود اعتماد کافی ندارند و از سوی دیگر دانش مورد نیاز جهت ورود به عرصه کارآفرینی آموزش داده نمی شود.

زرگران خوزانی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی کاربردی و توصیفی با عنوان «پیامدهای راهبرد هم آفرینی ارزش در خدمات آموزشی. رهیافتی نو در مدیریت آموزشی» به بررسی پیامدهای راهبرد هم آفرینی ارزش در صنعت خدمات آموزشی (به طور خاص برای دانشجویان و موسسات آموزشی پرداخته اند. نتایج نشان داد که ۱) توسعه روابط ۲) توانمندی شغلی و ۳) تکیه بر هویت دانشگاهی از پیامدهای مورد انتظار برای دانشجویان در راهبرد هم آفرینی ارزش است. همچنین ۱) بازاریابی و تبلیغات ۲) ارتقاء تصویر برند موسسه و ۳) تضمین آینده مالی از مزایا و پیامدها مورد انتظار برای موسسات آموزشی در راهبرد هم آفرینی ارزش است.

قربانخانی و صالحی (۱۳۹۹) در پژوهشی کیفی با روش پدیدارشناسی با عنوان «رهیافتی پدیدارشناسانه در واکاوی موانع خلق دانش در علوم انسانی بر پایه ادراک و تجربه زیسته نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی» به شناسایی و بازنمایی موانع خلق دانش در علوم انسانی پرداختند. یافته‌های حاصل از مصاحبه به شناسایی و طبقه بندی ۷ مضمون اصلی شامل «موانع فرهنگی و اجتماعی، موانع اقتصادی، موانع ارتباطی، موانع فردی، موانع مرتبط با امکانات و موانع مرتبط با سیاست گذاری و برنامه ریزی منتج گردید.

فریدونی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «ارزش آفرینی برای آموزش عالی با عبور از بحران‌های عصر توده گرایی. نوآوری و ارزش آفرینی» با به کارگیری مدل ترکیبی سوات-تاپسیس نخست راهبردهایی را متناسب با بافت ایرانی، برای عبور از بحرانهای حاصل آمده از گسترش کمی آموزش عالی به دست آورده و در گام بعدی با استفاده از تکنیک تاپسیس راهبردهای به دست آمده را اولویت بندی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می دهد، مهمترین گرای دانشگاه ها، حاکم شدن تفکر سیستمی بر نظام سیاست گذاری آموزش عالی و استقلال مالی سه راهبرد عمده از میان هشت راهبرد به دست آمده در پژوهش حاضر برای عبور از بحران‌های توده ای شدن آموزش عالی در ایران هستند.

عالی پور، علیرضا. (۱۳۹۸) در پژوهشی آمیخته با عنوان «راهبردهای ارزش آفرینی در پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی» به دنبال ارتباط بین فناوری نرم با تحقیقات علوم انسانی و به منظور ارزش آفرینی در پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی بود. چهار راهبرد اصلی شامل تحول در علوم انسانی و پژوهش‌های علوم انسانی، کارآفرینی در پژوهش‌های علوم انسانی، روش‌های تحقیق در پژوهش‌های علوم انسانی و راهبرد ساختاری در پژوهش‌های علوم انسانی، در راستای ارزش آفرینی در پژوهش-های علوم انسانی ارائه شده است.

صابری (۱۳۹۵) طی پژوهشی با عنوان «کارآفرینی در علم اطلاعات و دانش شناسی: یک تحلیل عاملی اکتشافی»، عوامل موثر بر کارآفرینی را شناسایی کرد. به باور وی، با اتکاء بر جنبه‌های آموزشی، محتوایی، ترویجی، پشتیبانی، و دانش افزایی و مهارت افزایی می توان توان کارآفرینی دانشجویان را افزایش داد. کارآفرینی یکی از مصادیق ارزش آفرینی است. لذا اهتمام و توجه عمیق بر مفهوم ارزش آفرینی از دانش می تواند وضعیت کارآفرینی را نیز بهبود بخشد.

پیشینه پژوهش در خارج از کشور

اگرآوال و همکاران^۴(۲۰۲۴) طی پژوهشی با هدف شناسایی موانع کارآفرینی در دستیابی به تجارت پایدار دریافتند که محدودیت‌های مالی، موانع قانونی، چالش‌ها در تامین نیروی کار دارای دانش کافی، و زیرساخت و فناوری ضعیف جزو موانع اصلی هستند. عدم اعتماد به افراد بادانش و متعاقبا عدم بکارگیری دانش افراد متخصص به مشکلات کارآفرینی دامن می زند. اجمل و دیگران^۵(۲۰۲۳) در مقاله‌ای که تحت عنوان "بررسی موانع و محرک‌های خلق مشترک ارزش از طریق دریچه نظری منطق غالب خدمات" به شناسایی و دسته‌بندی موانع و انگیزه‌های ایجاد ارزش مشترک پرداخته و ارتباط نظری آن‌ها را با پنج اصل ایجاد ارزش مشترک برقرار کرده است. این پژوهش از رویکرد کیفی و مرور ادبیات علمی برای شناسایی موانع و انگیزه‌های مذکور استفاده کرده و این موانع و انگیزه‌ها را به سه دسته تقسیم‌بندی کرده است.

توتل و دیگران^۶(۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «دانش آفرینی در ساختارهای پیچیده بین‌سازمانی: درک موانع و تسهیل‌کننده‌های خلق دانش دانشگاه-صنعت در همکاری‌های مبتنی بر علم» به بررسی عواملی می پردازد که بر ایجاد دانش در ترتیبات بین‌سازمانی دانشگاه و صنعت تأثیر می گذارد و نشان می دهد که رفتار فرصت‌طلبانه مانع قابل توجهی برای ایجاد دانش است. ویر رامجیون و رولی^۷(۲۰۲۰) در پژوهشی تحت عنوان «توانمندسازها و موانع مدیریت دانش در دانشگاه‌ها: دیدگاه‌هایی از آفریقای جنوبی» به بررسی عوامل مؤثر بر مدیریت دانش در دانشگاه‌های این دو کشور می پردازند. نویسندگان با مصاحبه از ۱۰ دانشگاه معتبر، به شناسایی موانع و تسهیل‌دهنده‌ها در زمینه‌های مختلف از جمله استراتژی‌ها، فرهنگ و فناوری پرداخته‌اند. موانع در زمینه‌های مختلفی مانند استراتژی‌ها و سیاست‌ها، ساختارهای سازمانی، جوایز و مشوق‌ها، فرهنگ، فناوری، رهبری، منابع انسانی، منابع و تامین مالی، و پیوندهای دانشگاه و صنعت مشاهده شدند.

کریم و مجید^۸(۲۰۱۹) در مقاله ای با عنوان «موانع تسهیم دانش در بین دانشگاهیان در مؤسسات عالی» به بررسی موانع تسهیم دانش در بین دانشگاهیان در مؤسسات عالی می پردازد. با توجه به نگرانی‌های فزاینده در مورد سطح ناکافی اشتراک دانش در این مؤسسات، نویسندگان بر این باورند که بهبود کیفیت تحقیقات و آموزش به سطح شیوه‌های اشتراک دانش وابسته است. مقاله به مرور ادبیات مربوط به موانع اشتراک دانش و خودداری از آن در بین دانشگاهیان پرداخته و اهمیت شناسایی این موانع را برای افزایش همکاری علمی و بهبود فرآیندهای آکادمی ک برجسته می کند.

جونلاگیچ و کورتیچ^۹(۲۰۱۶) در کتاب نقش آموزش عالی در اقتصاد بیان می کنند که اقتصاد دانش به عنوان عامل کلیدی برای دستیابی به توسعه اقتصادی شناخته می‌شود و برای این منظور وجود نیروی کار تحصیل کرده و با مهارت بالا ضروری است. تقاضا برای نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی به ویژه در چارچوب استراتژی توسعه اتحادیه اروپا تحت عنوان دستور کار لیسبون ۲۰۲۰ افزایش یافته است.

زواوی و همکاران^{۱۰}(۲۰۱۱) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی عوامل بازدارنده در تسهیم دانش: مطالعه موردی در دانشگاه دولتی» به بررسی موانع اشتراک گذاری دانش در یک دانشگاه دولتی مالزیایی پرداخته. نتایج نشان داد سه عامل اصلی عبارتند از: فقدان خودکارآمدی (در سطح فردی)، فقدان فناوری اطلاعات و ارتباطات (در سطح تکنولوژیکی)، و فقدان پاداش‌های

⁴ Agrawal & et. Al.

⁵ Ajmal & et al

⁶ Tootell & et al

⁷ Veer Ramjeawo & Rowley

⁸ Karim & Majid

⁹ Djonlagic & Kurtić

¹⁰ Zawawi & et al

سازمانی (در سطح سازمانی). همچنین بین اشتراک گذاری دانش و هر سه عامل مذکور، رابطه منفی معناداری وجود دارد. اما مهم تر از همه، فقدان پاداش های سازمانی به عنوان مهم ترین مانع اشتراک گذاری دانش شناسایی شد.

جمع بندی پیشینه

به طور کلی، پیشینه پژوهش نشان می دهد که مطالعات داخلی بیشتر بر جنبه های مدیریتی و عوامل فردی متمرکز هستند، در حالی که مطالعات خارجی طیف وسیع تری از موانع را در نظر می گیرند و از روش های متنوع تری برای بررسی این موانع استفاده می کنند. با توجه به اهمیت بالای مفهوم ارزش و ارزش آفرینی از دانش، به نظر می رسد در این زمینه شکاف عمی قی وجود دارد. همچنین از نظر روش شناختی پژوهش های قبلی در این حوزه از روش های مانند تحلیل عاملی اکتشافی، استفاده کرده اند، و کم توجهی به روش آمیخته مشهود است. تحقیق حاضر با ترکیب روش های کیفی و کمی، ابتدا موانع ارزش آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران شناسایی و سپس رتبه بندی می شوند.

روش شناسی

این پژوهش در سایه پارادایم های تفسیر گرایی و اثبات گرایی انجام شده است. رویکرد آمیخته اکتشافی بر این پژوهش سایه افکنده است. در حقیقت در گام اول، با رویکردی کیفی و با کمک روش تحلیل مضمون موانع ارزش آفرینی از دانش شناسایی و تحلیل شده اند سپس به کمک رویکرد کمی و با کمک روش فرایند تحلیل سلسله مراتبی، موانع رتبه بندی شده اند. در روش تحلیل سلسله مراتبی، انتخاب خبرگان (یا کارشناسان) برای ارزیابی و وزن دهی معیارها و گزینه ها از اهمیت بالایی برخوردار است. معیارهای انتخاب خبرگان در این روش موارد ذیل را شامل شده است:

- تخصص و تجربه: خبرگان باید در زمینه موضوع مورد بررسی دارای تخصص و تجربه کافی باشند و حداقل ۵ مقاله تدوین مرتبط با حیطه مدیریت دانش انجام داده باشند. این تخصص همچنین می تواند شامل تحصیلات، سایر پژوهش ها و فعالیت های حرفه ای مرتبط باشد.
- آگاهی از موضوع: خبرگان باید با موضوع و مسائل مرتبط با آن آشنا باشند تا بتوانند ارزیابی های دقیقی ارائه دهند.
- توانایی تحلیل و قضاوت: خبرگان باید توانایی تحلیل و قضاوت در مورد معیارها و گزینه ها را داشته باشند و بتوانند به صورت منطقی و مستدل نظرات خود را بیان کنند.
- اعتبار: اعتبار خبرگان در حوزه مربوطه می تواند به اعتبار نتایج تحقیق کمک کند.
- تعهد و دسترسی: خبرگان باید متعهد به همکاری در فرآیند تحقیق باشند و دسترسی به آن ها برای جمع آوری داده ها و نظرات آسان باشد.

استفاده از روش تحلیل سلسله مراتبی برای رتبه بندی موانع ارزش آفرینی از دانش می تواند به نتایج مفیدی منجر شود. اما این روش نیز دارای محدودیت هایی است. یکی از بزرگ ترین چالش های این روش، سوژکتیو بودن ارزیابی ها است. نظرات و قضاوت های خبرگان ممکن است تحت تأثیر پیش داوری ها و تجربیات شخصی آن ها قرار گیرد، که می تواند به نتایج نادرست منجر شود. همچنین، در مواردی که تعداد معیارها و گزینه ها زیاد باشد، انجام مقایسه های زوجی می تواند پیچیده و زمان بر شود و این پیچیدگی ممکن است منجر به خطا در ارزیابی ها گردد. البته در این پژوهش تعداد معیارها معقولانه در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، ممکن است وزن دهی به معیارها به درستی انجام نشود و برخی از معیارها به طور غیر منصفانه ای بیشتر یا کمتر از آنچه که باید، وزن داده شوند. همچنین، نتایج این روش ممکن است به تغییرات کوچک در مقادیر ورودی حساس

باشند؛ به عبارت دیگر، تغییرات جزئی در قضاوت‌های خبرگان می‌تواند منجر به تغییرات قابل توجهی در نتایج نهایی شود. برای اینکه نتایج این روش معتبر باشند، نیاز به اطلاعات دقیق و قابل اعتماد از خبرگان است. در صورت عدم وجود اطلاعات کافی، نتایج ممکن است نادرست باشند. همچنین، این روش معمولاً به مقایسه‌های زوجی و وزن‌دهی مستقل از یکدیگر می‌پردازد و ممکن است روابط و وابستگی‌های بین معیارها را به درستی در نظر نگیرد. با وجود تمامی این محدودیت‌ها، امکان مقایسه زوجی و نسبتاً دقیق معیارها، این روش را از سایر روش‌ها متمایز می‌کند.

در نهایت، تعداد گزینه‌ها و معیارها باید محدود باشد، زیرا در صورت افزایش تعداد آن‌ها، فرآیند مقایسه و تحلیل به شدت پیچیده می‌شود. با توجه به این محدودیت‌ها، مهم است که در استفاده از روش AHP دقت کافی به خرج داده شود و در صورت نیاز، از روش‌های مکمل یا دیگر تکنیک‌های تصمیم‌گیری استفاده گردد.

از آن سو و در بخش کیفی، اصولاً تحلیل محتوا بر دو نوع است: ۱- کمی، ۲- کیفی. در تحلیل محتوای کمی، پژوهشگر به کمک اعداد و ارقام متن را تحلیل می‌کند. در تحلیل محتوای کیفی، پژوهشگر با دو نوع مفهوم صریح و مفهوم ضمنی سروکار دارد. مفاهیم صریح آن دسته از مفاهیم است که درک آن نیاز به تمرکز و دقت ندارد و قاطبه جامعه با آن مفهوم به سادگی ارتباط برقرار می‌کنند. این دسته از مفاهیم را می‌توان با روش‌های مختلف تحلیل محتوا نظیر نظریه زمینه‌ای، دلفی فرایندیابی و موارد مشابه تحلیل کرد. اما بعضی از مفاهیم حالتی ضمنی دارند و برای درک آن باید روابط معنایی میان چند مفهوم را درک کرد. به طور مثال مفهوم عدالت و انصاف برای یک فرد بی سواد هم قابل فهم است. اما اگر داستانی چندپهلوی را برای او بازگو کنید نمی‌تواند مضمون اصلی داستان را استخراج کند. شاید مضمون داستان عاشقانه باشد و او نتواند روابط معنایی مفاهیم موجود در داستان را درک کند. در این گونه موارد باید با تحلیل مضمون تحقیق را پیش برد. در حقیقت در تحلیل مضمون، پژوهشگر با مفاهیم انتزاعی و روابط تو در توی مفاهیم سروکار دارد. از آنجایی که مفهوم ارزش مفهومی چند وجهی و انتزاعی است انتخاب روش تحلیل مضمون با پس زمینه تحلیل استقرایی، معقولانه‌تر است. برای گردآوری اطلاعات در بخش کیفی از روش مصاحبه عمیق و در بخش کمی از پرسشنامه مقایسه زوجی تحلیل سلسله مراتبی استفاده شده است. با توجه به محدودیت‌های دسترسی به نمونه آماری، با تعدادی از افراد مصاحبه حضوری، با برخی دیگر مصاحبه تلفنی صورت گرفت. جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان و اعضای هیئت علمی شاغل در آموزش عالی ایران تشکیل داده‌اند. برای تعیین نمونه از روش نمونه‌گیری تلفیقی استفاده شده است. در مرحله اول دانشگاه به عنوان واحد نمونه مد نظر قرار گرفته است و در وهله بعد اعضای هیئت علمی و دانشجویان دکتری ترم آخر به عنوان واحد نمونه منظور شده‌اند. در واقع در مرحله اول به کمک روش خوشه‌بندی، نقشه آموزش عالی ایران به ۵ خوشه شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و مرکزی تقسیم شده است. سپس از خوشه مرکزی به دلیل سنگینی وزن علمی دانشگاه‌های دولتی آن خوشه، ۸ دانشگاه دولتی و در سایر خوشه‌ها برای هر خوشه ۳ دانشگاه دولتی انتخاب شده است. همچنین در هر خوشه ۲ دانشگاه آزاد اسلامی و ۲ دانشگاه پیام نور نیز به روش دو دسترس انتخاب شده است. در ادامه از هر دانشگاه یک نفر از اعضای هیئت علمی یا دانشجویان دکتری رشته‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی و مدیریت با روش هدفمند انتخاب شده است. ملاک هدف قرار گرفتن افراد، تدوین حداقل ۵ مقاله در زمینه‌های مدیریتی اعم از مدیریت دانش بوده است. با این حال اعضای هیئت علمی با پس زمینه تحقیقاتی مدیریتی دانش در اولویت قرار گرفتند. با توجه به غالب بودن رویکرد کیفی این پژوهش روش اشباع نظری برای تعیین حجم نمونه مد نظر قرار گرفته

است. در این پژوهش ۴۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. در بخش تحلیل مضمون نیز پژوهش پس از دریافت اطلاعات از بیست و پنجمین نفر، به اشباع رسید با این حال از ۱۵ نفر دیگر نیز اطلاعات گردآوری شد.

استرابت و کارپنتر ۱۱ چهار معیار اعتبار یا مقبولیت، اطمینان-ثبات، قابلیت تأیید، و قابلیت انتقال یا تناسب را برای ارزیابی روایی و دقت و استحکام مطالعات کیفی پیشنهاد کردند. در این پژوهش، برای سنجش روایی و دقت و استحکام داده‌ها از چهار روش فوق استفاده شده است. اعتبار به اطمینان از صحت و درستی داده‌ها اشاره دارد، بدین معنا که یافته‌ها با منظور و مقصود مشارکت کنندگان همخوانی داشته باشد. تحلیل مقایسه‌ای راه مناسبی برای اعتباربخشی به داده‌ها است. مقایسه مداوم بخش‌های مختلف یک مصاحبه با سایر مصاحبه‌ها بخش‌های نادرست را نمایان می‌کند. به علاوه، در طی پژوهش، جستجو برای مباحث مغایر و تحلیل موارد معکوس بر اعتبار داده‌ها می‌افزاید. در این پژوهش، پژوهشگر تحلیل مقایسه‌ای مداوم را مدنظر قرار داده و علاوه بر آن در پی یافتن و تحلیل موارد معکوس و منفی نیز بوده است. روش دیگر برای اعتباربخشی به داده‌ها درگیری طولانی مدت با موضوع است. محققان قریب به ۷ ماه با موضوع تحقیق درگیر بوده و در این مدت یافته‌ها را چندین بار مرور و اصلاح کرده‌اند. روش دیگر برای اعتباربخشی به داده‌ها، بازبینی ناظرین یا همکار یا همتراسنجی است. ب منظور تأییدپذیری داده‌ها، متن ۲۰ مصاحبه اول به همراه مضامین اولیه در اختیار همکاران مسلط بر تحلیل مضمون قرار گرفت تا فرایند تجزیه و تحلیل را بررسی و درمورد نقایص و کاستی‌های آن اظهارنظر کنند. همچنین، صحت و درستی داده‌ها و چگونگی فرایند انجام کار گردآوری داده‌ها و مبنای روش‌شناسی پژوهش نیز به تأیید همکاران مسلط بر تحلیل مضمون و تحلیل استقرایی رسید. قابلیت اطمینان-ثبات معادل پایایی در مطالعات کمی است و به معنای ثبات داده‌ها در طول زمان و شرایط مشابه است. قابلیت اعتماد از طریق حسابرسی صورت می‌گیرد. در این پژوهش، پژوهشگر تمام مراحل را از ابتدا تا انتها به صورت دقیق گزارش کرده است تا امر حسابرسی برای ناظران میسر شود. انتقال‌پذیری یا تناسب داده‌ها به معنای تعمیم یافته‌های پژوهش به سایر محیط‌ها و گروه‌های مشابه است. از آنجا که هر تجربه‌ای که در پژوهش کیفی بررسی می‌شود تجربه‌ای منحصر به فرد است؛ لذا قابلیت تعمیم معنایی ندارد. برای بررسی انتقال‌پذیری داده‌ها، می‌توان یافته‌ها را در اختیار افرادی قرار داد که در پژوهش مشارکت نداشته‌اند. اگر افرادی که در پژوهش مشارکت نداشته‌اند یافته‌ها را مطابق با تجربیات خود بدانند، انتقال‌پذیری پژوهش تأیید می‌شود. در این پژوهش، یافته‌ها در اختیار چند عضو هیئت علمی قرار گرفت و بدین ترتیب انتقال‌پذیری داده‌ها به تأیید رسید.

جدول ۱. دانشگاه‌های منتخب به عنوان نمونه پژوهش

جنوبی	شمالی	مرکزی	غربی	شرقی	
شهید چمران اهواز	گلستان	تهران	کردستان	فردوسی مشهد	دولتی

خلیج فارس	گیلان	شهید بهشتی	رازی کرمانشاه	بیرجند	آزاد اسلامی
هرمزگان	مازندران	خوارزمی	تبریز	باهر کرمان	
		علامه طباطبایی			
		اصفهان			
		شاهد			
		تربیت مدرس			
		دانشگاه جامع امام حسین			
اهواز	ساری	تهران شمال	سنندج	مشهد	پیام نور
بوشهر	رشت	تهران جنوب	کرمانشاه	بیرجند	
شیراز	ساری	تهران (منطقه یک)	سنندج	مشهد	پیام نور
اهواز	رشت	قم	تبریز	بیرجند	

دانشگاه‌های منتخب به عنوان نمونه پژوهش در جدول (۱) قابل مشاهده است. ۲۰ دانشگاه دولتی، ۱۰ دانشگاه آزاد و ۱۰ دانشگاه پیام نور انتخاب شده اند با توجه به اهمیت خوشه مرکزی، ۸ دانشگاه دولتی از این خوشه انتخاب شد. از هر کدام از خوشه‌های دیگر نیز، ۳ دانشگاه دولتی انتخاب شد. از دانشگاه‌های آزاد اسلامی و پیام نور نیز به ازای هر خوشه، ۲ دانشگاه به روش در دسترس انتخاب شد.

جدول ۲. ویژگی‌های جمعیت شناختی نمونه پژوهش

جنسیت		دانشجوی دکتری			هیئت علمی		رشته تخصصی	
زن	مرد	۷	استادیار	دانشیار	استاد	مدیریت	علم اطلاعات و دانش شناسی	
۱۹	۲۱		۲۱	۸	۴	۲۹	۱۱	

نمونه نهایی از نظر جنسیتی ۱۹ زن و ۲۱ مرد را شامل می شد. به لحاظ جایگاه علمی، ۷ دانشجوی دکتری و ۳۳ عضو هیئت علمیانتخاب شدند که از این میان ۲۹ نفر در زمینه مدیریت و ۱۱ نفر در زمینه علم اطلاعات و دانش شناسی فعالیت داشته اند.

یافته های پژوهش

پاسخ به پرسش های پژوهش

پرسش اول: موانع ارزش آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران کدامند؟

شواهد میدانی حاکی از آن است که در آموزش عالی ایران وضعیت ارزش آفرینی چندان مطلوب نیست. به باور خبرگان مسیر ارزش آفرینی از دانش مملو از موانعی است که این فرایند را مختل می کنند. یکی از موانع جنبه فردی دارد. در واقع در صورتی که فرد از نظر احساسی و روانی نقص یا اشکال داشته باشد به احتمال فراوان از فرایند ارزش آفرینی فاصله خواهد گرفت. فرایند ارزش آفرینی یک فرایند پویا و اجرایی کردن آن مستلزم ارتباط و تعامل افراد است. لذا عدم ارتباط و تعامل می تواند این فرایند را به چالش بکشد. مضاف بر آن، ارزش آفرینی نیازمند روحیه و انگیزه فراوان است و بی انگیزگی و راحت طلبی این فرایند را کند می کند. نقص شناختی و مهارتی از دیگر موانعی است که فرد را از ارزش آفرینی باز می دارد. در حقیقت نبود تفکر انتقادی و تفکر خلاق از یک سو و نداشتن مهارت مدیریت زمان و تدوین برنامه و راهبرد از سوی دیگر فرد را از فضای ارزش آفرینی دور می کند. نقص و اشکال در تمرکز، دیدگاه و شخصیت نیز از دیگر موانع ارزش آفرینی از دانش محسوب می شود. در جدول ذیل، موانع فردی به صورت تک به تک ارائه شده است.

جدول ۳. موانع فردی دخیل در فرایند ارزش آفرینی از دانش

ردیف	مفهوم (کد اولیه)	تم فرعی	تم اصلی
۱	ترس از شکست	موانع احساسی و روانی	مانع فردی
۲	ترس از رقابت		
۳	خودانگاری و افراط در خودباوری		

		۴	نامی دی از توانایی خود
		۵	اندوه و نامی دی
		۶	اضطراب و استرس
		۷	ترس از سو استفاده
		۸	ترس از دادن موقعیت شغلی
	عدم ارتباط و تعامل	۹	عدم اعتماد به دیگران
		۱۰	عدم اراده به پذیرش پیشنهادها و نقد
		۱۱	عدم وجود مهارت‌های بین فردی
		۱۲	عدم مهارت در برقراری ارتباط
		۱۳	عدم تمایل به همکاری و انزوا
	بی انگیزگی و راحت طلبی	۱۴	نقص در انگیزه و انرژی
		۱۴	اعتیاد به راحتی و ترجیح کارهای سطحی
		۱۵	عدم تمایل به یادگیری
		۱۶	عدم تمایل به تغییر
		۱۷	عدم تمایل به صرف وقت و تلاش
	شکاف شناختی-مهارتی	۱۸	عدم آگاهی از ارزش دانش خود
		۱۹	نقص در استراتژی بندی و برنامه‌ریزی
		۲۰	عدم توانایی در حل مسائل
		۲۱	عدم وجود مهارت‌های تفکر انتقادی
		۲۲	نقص در مهارت‌ها و دانش
		۲۳	عدم مهارت در مدیریت زمان
		۲۴	دیدگاه خشک و خطی
	نقص و اشکال در تمرکز، دیدگاه، شخصیت	۲۵	عدم انعطاف‌پذیری
		۲۶	فقدان نظم و انضباط

۲۷	عدم تمرکز و توجه به هدف	
۲۸	عدم اعتماد به نفس	
۲۹	خودشیفتگی	

در کنار موانع فردی مجموعه ای از موانع سازمانی فرایند ارزش آفرینی از دانش را دچار اختلال می کند. سازمانی در بحث مدیریت و راهبردنویسی ضعف داشته باشد در کسب و بالفعل سازی ارزش های نهفته در دانش توفیق چندانی نخواهد یافت. ارزش آفرینی از دانش مستلزم تدوین و ترویج یک فرهنگ جامع، شفاف و روشن ارزش آفرینی می باشد. شکاف فرهنگ سازمانی مانع از بالفعل سازی ارزش ها می شود. ارزش آفرینی یکی از فعالیت ها و مراحل اساسی مدیریت ارزش مبتنی بر دانش محسوب می شود. لذا عدم شناخت مدیریت ارزش مبتنی بر دانش، نبود مبانی غنی مکتوب ارزش آفرینی و مدیریت ارزش جزو دیگر موانع ارزش آفرینی است. نیاز است که با تدوین مبانی ارزش آفرینی و مدیریت ارزش مبتنی بر دانش شکاف ارزش آفرینی از دانش پر شود. عدم تخصیص منابع و بودجه کافی به مدیریت ارزش مبتنی بر دانش و ارزش آفرینی از دیگر موانع ارزش آفرینی است. علاوه بر این جدایی دانشگاه و صنعت و ارتباطات درون سازمانی و برون سازمانی ضعیف، ارزش آفرینی از دانش را مسیر اصلی آن منحرف می کند. جزئیات بیشتر در جدول ذیل قابل مشاهده است.

جدول ۴. موانع سازمانی دخیل در فرایند ارزش آفرینی از دانش

ردیف	مفهوم اولیه	تم فرعی	تم اصلی
۳۰	نقص در سیاست ها و استراتژی های سازمانی	ضعف در مدیریت و راهبرد سازمانی	موانع سازمانی
۳۱	ضعف در تعهد و پایبندی به اهداف سازمانی		
۳۲	عدم توجه سازمان به توسعه پایدار		
۳۳	عدم توجه سازمان به نیازهای بازار		
۳۴	ضعف در مدیریت تغییرات سازمانی		
۳۵	ضعف در راهبردهای همسو با اهداف سازمانی		
۳۶	عدم توانایی در ایجاد فرهنگ نوآوری	شکاف فرهنگ سازمانی	
۳۷	عدم وجود الگوهای رفتاری مناسب برای اشتراک گذاری دانش		

		۳۸	کمبود اشتراک دانش و تجربیات
		۳۹	عدم حمایت از اشتراک گذاری دانش
		۴۰	نادیده گرفتن نظرات و پیشنهادات کارکنان
		۴۱	عدم وجود فرهنگ اعتماد
		۴۲	عدم وجود فرهنگ یادگیری
		۴۳	نبود فرهنگ شفاف ارزش آفرینی
	ضعف در مدیریت ارزش مبتنی بر دانش	۴۴	ضعف در مبانی مکتوب ارزش آفرینی
		۴۵	نبود پروسه‌های مناسب برای مدیریت ارزش مبتنی بر دانش
		۴۶	کمبود تجهیزات فنی و زیرساخت‌های ارزش آفرینی
		۴۷	نبود سیستم‌های مناسب برای اندازه‌گیری و ارزیابی اثربخشی مدیریت ارزش مبتنی بر دانش
		۴۸	نقص در مدیریت ارزش مبتنی بر دانش
		۴۹	عدم توجه به مدیریت ارزش مبتنی بر دانش از منظر راهبردی
		۵۰	نقص در مدیریت ارزش مشتریان
		۵۱	کمبود توانایی در مدیریت ارزش مبتنی بر دانش
		۵۲	ناآگاهی از مفهوم مدیریت ارزش مبتنی بر دانش
		۵۳	کمبود پشتیبانی و منابع مالی مربوط به ارزش آفرینی از دانش سازمانی
	کمبود بودجه و منابع سازمانی	۵۴	کمبود توانمندی‌های اجرایی در زمینه مدیریت ارزش مبتنی بر دانش
		۵۵	عدم وجود بودجه کافی برای مدیریت ارزش مبتنی بر دانش
		۵۵	کمبود فرصت‌های آموزشی و یادگیری مدیریت ارزش مبتنی بر دانش

۵۶	ناکارآمدی در ارتباطات داخلی و خارجی	ضعف ارتباطات سازمانی
۵۷	کمبود ارتباط و همکاری دانشگاه و صنعت	
۵۸	عدم وجود کانال‌های مناسب برای یادگیری فرایند ارزش آفرینی	
۵۹	عدم هماهنگی و تعامل بین بخش‌ها	

بالفعل سازی، کشف و خلق ارزش‌ها نیازمند فراهم آوری زیرساخت‌های فنی-فیزیکی از جمله فضای کافی برای ذخیره سازی دانش‌ها و ارزش‌ها و تجهیزات مناسب کشف ارزش‌ها است. عدم توجه به زیرساخت ارتباطاتی-اطلاعاتی از یک طرف و بی توجهی به زیرساخت‌های قانونی-امنیتی از سوی دیگر فاصله ارزش آفرینی را از وضعیت مطلوب دور می‌کند. نیاز است در کنار فراهم آوری زیرساخت‌ها، دانش و مهارت مدیریت زیرساخت‌ها نیز تدوین شود. در حقیقت عدم وجود دانش و مهارت مدیریت زیرساخت‌های ارزش آفرینی و همچنین عدم تطابق و هماهنگی میان زیرساخت‌ها شکاف ارزش آفرینی را عمیق‌تر می‌کند. در جدول ذیل جزئیات بیشتری در مورد موانع زیرساختی قابل ملاحظه است.

جدول ۵. موانع زیرساختی دخیل در فرایند ارزش آفرینی از دانش

ردیف	مفهوم اولیه	تم فرعی	تم اصلی
۶۰	نقص در ساختار فیزیکی سازمان‌ها	عدم توجه به زیرساخت فنی-فیزیکی	موانع زیرساختی
۶۱	محدودیت‌های ظرفیتی در پردازش ارزش‌ها		
۶۲	عدم انعطاف‌پذیری زیرساخت‌های مدیریت دانش		
۶۳	نبود فضای کافی برای ذخیره‌سازی دانش		
۶۴	نبود تجهیزات مناسب برای کشف و ذخیره‌سازی ارزش‌های نهفته در دانش		
۶۵	نبود زیرساخت فنی مناسب مدیریت ارزش و ارزش‌آفرینی		
۶۶	ناکارآمدی در زیرساخت‌های اطلاعاتی	عدم توجه به زیرساخت ارتباطاتی-اطلاعاتی	
۶۷	عدم سازگاری سیستم‌ها و فناوری‌ها		
۶۸	نبود استانداردهای فناوری محور مناسب		

		۶۹	ناتوانی در ذخیره سازی و سازماندهی ارزش‌های نهفته در دانش
		۷۰	عدم وجود دسترسی به کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی
		۷۱	عدم وجود دسترسی به اطلاعات مورد نیاز جهت کشف ارزش
		۷۲	ناکارآمدی در زیرساخت‌های ارتباطی دیجیتال
		۷۳	ناکارآمدی در زیرساخت‌های شبکه
		۷۴	کمبود زیرساخت‌های انبارهای داده‌ها
	عدم توجه به زیرساخت‌های امنیتی - قانونی	۷۵	عدم تامین زیرساخت‌های امنیتی
		۷۶	محدودیت‌های قانونی
		۷۷	عدم وجود قوانین و مقررات مناسب برای حمایت از نوآوری
		۷۸	عدم وجود قوانین و مقررات مناسب برای محافظت از مالکیت معنوی
	مشکلات مدیریت و نگهداری زیرساخت‌های ارزش آفرینی	۷۹	عدم مهارت و دانش لازم برای مدیریت زیرساخت‌ها
		۸۰	بی توجهی به بهره‌وری و بهینه‌سازی زیرساخت‌ها
		۸۱	نبود رویکردها و چهارچوب‌های راهبردی راه اندازی و بکارگیری زیرساخت ارزش آفرینی
		۸۲	عدم استفاده از روش‌ها و ابزارهای به روز ارزش آفرینی
		۸۳	مشکلات پشتیبانی و نگهداری سیستم‌های ارزش آفرینی
	عدم تطابق و هماهنگی زیرساخت‌های ارزش آفرینی	۸۴	عدم هماهنگی بین انواع زیرساخت‌ها
		۸۵	نبود استعداد و توانایی تکنیکی در توسعه زیرساخت‌ها

		نداشتن زمان کافی برای توسعه و بهبود زیرساخت‌ها	۸۶
		کمبود آگاهی و اطلاعات درباره زیرساخت‌های ارزش آفرینی از دانش	۸۸
		عدم تطابق زیرساخت ارزش آفرینی با نیاز کاربران	۸۹
		اختلالات ناشی از تداخل بین زیرساخت‌های ارزش آفرینی	۹۰

موانع اقتصادی مرتبط با تامین مالی ضعیف به طور قابل توجهی فرآیند ارزش آفرینی از دانش را مختل می‌کنند. کاهش دسترسی به منابع مالی به دلیل محدودیت‌های اقتصادی، مشکلاتی را در تامین اعتبار برای پروژه‌های نوآورانه ایجاد می‌کند و منجر به کمبود تسهیلات مالی برای شروع کسب و کارهای دانش بنیان می‌شود. ناتوانی در جذب تسهیلات بانکی و تامین مالی از منابع داخلی، به کاهش اعتبارات بانکی و وام‌دهی به طرح‌های ارزش آفرین منجر می‌شود و این چرخه معیوب، عدم توانایی در جذب سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های دانش بنیان را تشدید می‌کند.

علاوه بر این، عدم وجود بودجه کافی برای آموزش و توسعه کارکنان در زمینه مدیریت ارزش مبتنی بر دانش و همچنین توسعه و نگهداری زیرساخت‌های ارزش آفرینی، به تضعیف توانمندی‌های سازمان‌ها در بهره‌برداری از دانش و نوآوری منجر می‌شود. این موانع اقتصادی به طور متقابل با یکدیگر در ارتباط هستند و به طور جدی فرآیند ارزش آفرینی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همچنین، بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری ارزش محور و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های دانشی، به ناتوانی در جلب سرمایه‌گذاری داخلی منجر می‌شود و چرخه معیوبی در تامین مالی پروژه‌ها ایجاد می‌کند.

ناتوانی در مدیریت هزینه‌ها و کمبود مهارت‌های مالی نیز از دیگر موانع اقتصادی هستند که به طور مستقیم فرآیند ارزش آفرینی از دانش را به چالش می‌کشند. عدم توانایی در مدیریت هزینه‌ها می‌تواند منجر به هدررفت منابع و کاهش کیفیت پروژه‌های دانش بنیان شود. همچنین، کمبود مهارت‌های مالی در میان مدیران و کارکنان، توانایی سازمان‌ها را در برنامه‌ریزی و کنترل مالی محدود می‌کند و به تصمیم‌گیری‌های نادرست منجر می‌شود.

عدم وجود استانداردهای پاداش‌دهی بر مبنای ارزش آفرینی و سیستم‌های مناسب برای قدردانی از کارکنان نیز از دیگر موانع اقتصادی است که انگیزه و اشتیاق کارکنان را برای نوآوری کاهش می‌دهد. این عدم تشویق می‌تواند منجر به کاهش خلاقیت و ابتکار عمل در میان کارکنان شود و ظرفیت سازمان برای بهره‌برداری از دانش و ایجاد ارزش جدید را تضعیف کند. در نهایت، این موانع به تضعیف فرهنگ سازمانی و کاهش توانایی سازمان در تحقق اهداف ارزش آفرینی منجر می‌شود.

جدول ۶. موانع مالی-اقتصادی دخیل در فرایند ارزش آفرینی از دانش

ردیف	مفهوم اولیه	تم فرعی	تم اصلی
------	-------------	---------	---------

موانع مالی-اقتصادی	تامین مالی ضعیف	۹۱	کاهش دسترسی به منابع مالی به دلیل محدودیت‌های اقتصادی
		۹۲	مشکلات مربوط با تامین اعتبار برای پروژه‌های نوآورانه و ارزش آفرین
		۹۳	کمبود تسهیلات مالی برای شروع کسب و کار دانشی و ارزش آفرین
		۹۴	ناتوانی در جذب تسهیلات بانکی برای پروژه‌های ارزش آفرین
		۹۵	کمبود تامین مالی از منابع داخلی برای پروژه‌های ارزش آفرین
		۹۶	کاهش اعتبارات بانکی و وام دهی به طرح‌های ارزش آفرین
		۹۷	عدم توانایی در جذب سرمایه گذاری برای پروژه‌های دانش بنیان و ارزش آفرین
		۹۸	عدم وجود بودجه کافی برای آموزش و توسعه کارکنان در زمینه مدیریت ارزش مبتنی بر دانش
		۹۹	عدم وجود بودجه کافی برای توسعه و نگهداری زیرساخت‌های ارزش آفرینی
		۱۰۰	کاهش سرمایه گذاری خارجی در پروژه‌های دانشی و ارزش آفرین
	بی توجهی به سرمایه گذاری ارزش محور	۱۰۱	ناتوانی در جلب سرمایه گذاری داخلی برای طرح‌های ارزش آفرین
		۱۰۲	محدودیت‌های بودجه‌ای در تحقق برنامه‌های دانش بنیان
		۱۰۳	کمبود سرمایه گذاری در بخش دانش و ارزش آفرینی

	ضعف در مهارت‌های مدیریت مالی	۱۰۴	ناتوانی در مدیریت هزینه‌ها
		۱۰۵	کمبود مهارت‌های مالی
	نبود سیستم پاداش دهی بر اساس ارزش آفرینی	۱۰۶	عدم وجود استانداردهای پاداش دهی بر مبنای ارزش آفرینی
		۱۰۷	عدم وجود سیستم‌های مناسب برای قدردانی از کارکنان برای ارزش آفرینی

نابرابری در دسترسی به موقعیت‌های ارزش آفرینی مبتنی بر دانش، به‌ویژه تحت تأثیر محدودیت‌های جایگاه زنان و تبعیض‌های جنسیتی، نژادی و قومی، فرآیند ارزش آفرینی را به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نابرابری‌ها موجب می‌شوند که گروه‌های خاصی، به‌ویژه زنان و اقلیت‌ها، از فرصت‌های برابر برای مشارکت در فعالیت‌های پژوهشی و نوآورانه محروم شوند و در نتیجه، تنوع ایده‌ها و ظرفیت‌های جمعی برای حل چالش‌های اجتماعی و اقتصادی کاهش یابد. عوامل دیگری مانند فاصله طبقات اجتماعی، نبود فضایی برای تبادل نظرات، عدم اعتماد و انزوای اجتماعی نیز موانع جدی در فرآیند ارزش آفرینی به شمار می‌روند. این عوامل به تضعیف همکاری و شبکه‌های حمایتی منجر می‌شوند و کیفیت و اثربخشی تلاش‌های جمعی را کاهش می‌دهند. همچنین، عدم وجود یک فرهنگ مشخص در زمینه ارزش آفرینی و تضاد ارزش‌ها و اهداف اجتماعی می‌تواند به عدم توافق در اولویت‌ها و نیازهای جامعه منجر شود و انگیزه‌های جمعی برای مشارکت را تضعیف کند.

در نهایت، نادیده گرفتن نیازهای اجتماعی در انتخاب و اجرای تحقیقات می‌تواند به تداوم نابرابری‌ها و کاهش کیفیت و اثربخشی پروژه‌ها منجر شود. این وضعیت نه تنها به کاهش خلاقیت و نوآوری آسیب می‌زند، بلکه می‌تواند اعتماد عمومی به فرآیندهای علمی و نوآورانه را نیز تضعیف کند و ارزش آفرینی مبتنی بر دانش را از مسیر اصلی خود خارج کند.

جدول ۷. موانع اجتماعی دخیل در فرایند ارزش آفرینی از دانش

ردیف	مفهوم اولیه	تم فرعی	تم اصلی
۱۰۸	نابرابری در دسترسی به موقعیت‌های ارزش آفرینی مبتنی بر دانش در جوامع مختلف	نابرابری اجتماعی در زمینه ارزش آفرینی	موانع اجتماعی
۱۰۹	محدودیت‌های جایگاه زنان در تولید پژوهش‌های ارزش آفرین		
۱۱۰	تبعیض جنسیتی		
۱۱۱	تبعیض نژادی و قومی دلیل محرومی ت دسترسی به موقعیت‌های ارزش آفرینی مبتنی بر دانش		

	نبود بستر و فضای اجتماعی ارزش آفرینی	۱۱۲	کاهش تبادل آموزه‌های ارزش آفرینی به دلیل فاصله طبقات اجتماعی
		۱۱۳	نبود فضایی برای تبادل نظرات مختلف در زمینه ارزش آفرینی
		۱۱۴	عدم اعتماد به هم و عدم تبادل فنون ارزش آفرینی بین اعضای جامعه
		۱۱۵	انزوای اجتماعی
	مانع فرهنگی-انگیزشی جمعی	۱۱۶	نبود فرهنگ روشن و جامع ارزش آفرینی مبتنی بر دانش در جوامع
		۱۱۷	کمبود انگیزه جمعی برای تحقیقات ارزش آفرین
		۱۱۸	کاهش همبستگی و همکاری در زمینه ارزش آفرینی مبتنی بر دانش در جامعه
		۱۱۹	کاهش انگیزه اجتماعی برای همکاری در تحقیقات ارزش آفرین
	تفکر و اهداف اجتماعی ارزش زدا	۱۲۰	تضاد ارزش‌ها و اهداف اجتماعی
		۱۲۱	نبود تفکر سازنده اجتماعی در گزینش و اجرای تحقیقات ارزش آفرین
		۱۲۲	تضاد میان اهداف فردی و اجتماعی
		۱۲۳	حاکم بودن تفکر مخرب در جامعه
		۱۲۴	استبداد و کنترل اجتماعی
	بی توجهی به نیازهای اجتماعی	۱۲۵	بی توجهی به نیازهای اجتماعی در گزینش و اجرای تحقیقات ارزش آفرین
		۱۲۶	عدم توجه به نیازهای گروه‌های محروم در فرآیند ارزش آفرینی مبتنی بر دانش
		۱۲۷	نادیده گرفتن دیدگاه‌های اجتماعی در فرآیند ارزش آفرینی مبتنی بر دانش
		۱۲۸	نادیده گرفتن تجارب جامعه در فرایند ارزش آفرینی مبتنی بر دانش

دخالت سیاست در علم می‌تواند فرآیند ارزش آفرینی را با مخاطرات جدی مواجه کند. تعیین سیاست‌ها و اولویت‌های پژوهشی توسط دولت، محیط علمی را محدود و غیرانعطاف‌پذیر می‌سازد و پژوهشگران را مجبور به پیروی از دستورالعمل‌های سیاسی می‌کند. این وضعیت می‌تواند به کاهش خلاقیت و نوآوری و هدررفت منابع منجر شود. تغییرات مکرر در سیاست‌های علمی نیز به عدم ثبات و کاهش انگیزه محققان آسیب می‌زند.

سانسور دولت و محدودیت‌های امنیتی می‌تواند دسترسی به اطلاعات حیاتی را محدود کند و مانع پیشرفت تحقیقات و نوآوری‌های ارزش آفرین شود. عدم آزادی بیان و شفافیت در بوروکراسی، بی‌اعتمادی و عدم همکاری را در میان پژوهشگران و سرمایه‌گذاران ایجاد می‌کند. همچنین، تبعیض عقیدتی سیاسی می‌تواند ایده‌های نوآورانه را سرکوب کند و ناپایداری سیاسی به عدم اطمینان در محیط پژوهشی منجر شود.

عدم استقلال دستگاه‌های علمی و عدم پاسخگویی دولت در قبال مردم، می‌تواند به کاهش اعتماد عمومی و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی دامن بزند. نادیده گرفتن دیدگاه‌های علمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز به اتخاذ تصمیمات نادرست و هدررفت منابع منجر می‌شود. به‌طور کلی، محدودیت‌های سیاسی و عدم پاسخگویی دولت می‌تواند روند ارزش آفرینی از دانش را تضعیف کرده و فرصت‌های همکاری و تبادل دانش و فناوری را کاهش دهند. تحریم‌های سیاسی نیز به محدودیت‌های جدی در دسترسی به منابع و بازارهای جهانی منجر می‌شود و ظرفیت‌های کشورها در ایجاد و توسعه طرح‌های ارزش آفرین را تضعیف می‌کند.

جدول ۸. موانع سیاسی دخیل در فرایند ارزش آفرینی از دانش

ردیف	مفهوم اولیه	تم فرعی	تم اصلی
۱۲۹	دخالت دولت در تعیین سیاست‌ها و اعمال محدودیت‌های پژوهشی	دخالت سیاست در علم	موانع سیاسی
۱۳۰	حکمرانی سیاسی بر فضای علمی و محدود کردن فرصت‌های ارزش آفرینی		
۱۳۱	دخالت دولت در تعیین اولویت‌های تحقیقات و توسعه دانشی		
۱۳۲	تعیین اولویت‌های علمی بر اساس منافع سیاسی		
۱۳۳	تغییرات مکرر در سیاست‌های دانشی		
۱۳۴	سانسور دولت بر روی اطلاعات و داده‌های مربوط به تحقیقات ارزش آفرین	سانسوری شدید	
۱۳۵	محدودیت‌های امنیتی بر روی طرح‌های ارزش آفرین		

		۱۳۶	عدم وجود آزادی بیان برای اشتراک گذاری دانش و ایده‌های ارزش آفرین
		۱۳۷	عدم وجود شفافیت در بوروکراسی
	تبعیض و ناپایداری سیاسی	۱۳۸	سرکوب طرح‌های ارزش آفرین به دلیل تبعیض عقیدتی سیاسی
		۱۳۹	ناپایداری سیاسی و تغییرات ارزش زدا در سیاست‌های علمی دولت
		۱۴۰	تقلیل حقوق گروه‌ها در دسترسی به طرح‌های ارزش آفرین
	عدم پاسخگویی دولت	۱۴۱	عدم استقلال دستگاه‌های علمی در بهره برداری از پژوهشگران و کارکنان ارزش آفرین
		۱۴۲	عدم پاسخگویی از سوی دولت در قبال مردم در مورد ارزش آفرینی از دانش
		۱۴۳	نادیده گرفتن دیدگاه‌های علمی و پیشنهادات متخصصان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی
	محدودیت‌های بین المللی	۱۴۴	محدودیت سیاسی در همکاری ارزش بنیان بین کشورها
		۱۴۵	دخالت سیاسی در ایده برداری و انتقال طرح‌های ارزش آفرین
		۱۴۶	تحریم‌های سیاسی بر طرح‌های ارزش آفرین

استفاده از فناوری‌های قدیمی می‌تواند به کاهش کارایی و اثربخشی پژوهش‌ها منجر شود و مانع بهره‌برداری بهینه از داده‌ها گردد. محدودیت‌های فنی در دسترسی به فناوری‌های ارزش آفرین، عدم توانایی در پیاده‌سازی ایده‌های نوآورانه و پروژه‌های

ارزش آفرین را به همراه دارد. نبود نرم افزار و پلتفرم های جامع مدیریت دانش، همکاری و تبادل اطلاعات میان پژوهشگران و فعالان اقتصادی را تضعیف می کند و به عدم شفافیت در فرآیندهای ارزش آفرینی منجر می شود.

عدم توجه به توسعه فناوری های موجود و ابزارهای هوش مصنوعی، مانع شناسایی و استخراج ارزش های نهفته در داده ها می شود. همچنین، عدم شناخت از هوش مصنوعی های شناسایی و رتبه بندی ارزش ها، هدررفت فرصت های ارزش آفرینی را به دنبال دارد. عدم توسعه هوش مصنوعی های بومی در مدیریت ارزش مبتنی بر دانش، مانع شناسایی و بهره برداری از منابع محلی و ایجاد راهکارهای مؤثر می شود.

علاوه بر این، عدم توجه به آموزش و برگزاری کارگاه های مرتبط، آگاهی و مهارت کافی در میان پژوهشگران و فعالان اقتصادی را کاهش می دهد. کمبود منابع آموزشی نیز به تضعیف دانش و درک عمیق از کاربردهای هوش مصنوعی در ارزش آفرینی منجر می شود. در نهایت، انتخاب نادرست هوش مصنوعی های مرتبط با ارزش آفرینی می تواند به هدررفت منابع منجر شود. بنابراین، نیاز به طراحی و توسعه هوش مصنوعی های ارزش آفرین و آموزش نحوه استفاده از آن ها احساس می شود.

جدول ۹. موانع فناورانه دخیل در فرایند ارزش آفرینی از دانش

ردیف	مفهوم اولیه	تم فرعی	تم اصلی
۱۴۷	استفاده از فناوری های قدیمی در حیطه پژوهش	نبود نرم افزار نوین و جامع مدیریت ارزش مبتنی بر دانش	موانع فناورانه
۱۴۸	محدودیت های فنی در دسترسی به فناوری های ارزش آفرین		
۱۴۹	نبود نرم افزار و پلتفرم های جامع و یکپارچه ارزش آفرینی از دانش		
۱۵۰	نبود نرم افزار جامع مدیریت ارزش مبتنی بر دانش		
۱۵۱	عدم توجه به توسعه و پشتیبانی از فناوری های موجود	کمبود توجه و شناخت از هوش مصنوعی ارزش آفرینی	
۱۵۲	عدم شناخت هوش مصنوعی های شناسایی ارزش های نهفته در دانش		
۱۵۳	عدم شناخت هوش مصنوعی های رتبه بندی و سازماندهی ارزش های نهفته در دانش		

۱۵۴	عدم شناخت از هوش مصنوعی‌های ترسیم نقشه ارزش-دانش سازمان	
۱۵۵	عدم توسعه هوش مصنوعی‌های بومی مدیریت ارزش مبتنی بر دانش	عدم توجه به طراحی و توسعه هوش مصنوعی مدیریت ارزش مبتنی بر دانش
۱۵۶	عدم توسعه هوش مصنوعی‌های بومی ترسیم نقشه ارزش	
۱۵۷	عدم توسعه هوش مصنوعی‌های رتبه بندی و سازماندهی ارزش ها	
۱۵۸	کمبود توجه به آموزش استفاده از هوش مصنوعی ارزش آفرینی از دانش	کم توجهی به آموزش به پژوهش پیرامون هوش مصنوعی ارزش آفرینی
۱۵۹	کمبود توجه به برگزاری کارگاه هوش مصنوعی ارزش آفرینی	
۱۶۰	کمبود توجه به تدوین کتاب در زمینه ابزارهای هوش مصنوعی ارزش آفرینی	
۱۶۱	تشخیص و انتخاب نادرست هوش مصنوعی ارزش آفرینی از دانش	

از منظر مدیریتی، موانع متعددی وجود دارد که فرآیند ارزش آفرینی از دانش را مختل می‌کند. عدم وجود یک راهبرد مشخص برای ارزش آفرینی می‌تواند به عدم تمرکز و انسجام در فعالیت‌های مرتبط با دانش منجر شود و مانع شناسایی و بهره‌برداری بهینه از پتانسیل‌های داخلی گردد. همچنین، نداشتن راهبرد کشف و تبدیل ارزش می‌تواند به هدررفت فرصت‌ها و عدم توانایی در استخراج ارزش‌های نهفته در دانش منجر شود.

عدم رویکرد مثبت به دانش و ارزش گرایی، انگیزه و مشارکت کارکنان را در فرآیندهای نوآورانه کاهش می‌دهد. ضعف در برنامه‌ریزی مؤثر برای اجرای طرح‌های ارزش آفرینی می‌تواند به عدم شفافیت و انسجام در فرآیندها منجر شود و تحقق اهداف مشخص را دشوار کند. همچنین، ضعف در برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند به عدم تطابق اهداف با واقعیت‌های موجود و تغییرات محیطی منجر شود.

عدم توانایی در تشکیل تیم‌های مؤثر و رهبری آن‌ها می‌تواند به عدم تنوع ایده‌ها و کاهش انگیزه و انسجام در میان اعضای تیم منجر شود. ناکارآمدی در تصمیم‌گیری نیز می‌تواند به اتخاذ تصمیمات نادرست و هدررفت منابع منجر شود و اعتماد عمومی به فرآیندهای مدیریتی را تضعیف کند. کوتاه‌نظری در مدیریت ارزش مبتنی بر دانش و بی‌توجهی به ارزش‌های اساسی جامعه می‌تواند به عدم هم‌راستایی اهداف سازمان با نیازها و انتظارات جامعه منجر شود و در نتیجه، مشارکت و حمایت اجتماعی از پروژه‌های ارزش آفرین را آسیب بزند.

ردیف	مفهوم اولیه	تم فرعی	تم اصلی
۱۶۲	نداشتن راهبرد ارزش آفرینی از دانش	نبود راهبرد ارزش آفرینی	موانع مدیریتی
۱۶۳	بی توجهی به پتانسیل های داخلی		
۱۶۴	نداشتن راهبرد کشف و تبدیل ارزش		
۱۶۵	نداشتن رویکرد مثبت به دانش و ارزش گرایی		
۱۶۶	نداشتن راهبرد مدیریت ارزش مبتنی بر دانش		
۱۶۷	ضعف در برنامه ریزی اجرای طرح های ارزش آفرینی از دانش	ضعف در برنامه ریزی	
۱۶۸	ضعف در برنامه ریزی طرح های ارزش آفرینی از دانش		
۱۶۹	ضعف در برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت ارزش آفرینی		
۱۷۰	ناتوانی در تشکیل تیم ارزش آفرینی	ناتوانی در جلب مشارکت گروهی	
۱۷۱	ناتوانی در رهبری تیم ارزش آفرینی		
۱۷۲	ضعف کارهای گروهی		
۱۷۳	ناکارآمدی در تصمیم گیری	تصمیم گیری و ارزیابی غلط	
۱۷۴	کوتاه نظری در فرایندهای مدیریت ارزش مبتنی بر دانش		
۱۷۵	بی توجهی به ارزش های اساسی جامعه		

پرسش دوم: هر کدام از بازدارنده های ارزش آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران در چه رتبه ای قرار دارند؟

برای پاسخ دادن به این پرسش از روش فرایند تحلیل سلسله مراتبی استفاده شده است. در این بخش از پژوهش، طیف ۹ نقطه ای مورد توجه قرار گرفته است. نمره یک یعنی دو گویه از اهمیت یکسانی برخوردار هستند. نمره ۳ یعنی یکی از گزینه ها کمی مهمتر از دیگری است. نمره ۵ به معنای این است که یکی از گزینه ها مهمتر از دیگری است، نمره ۷ به معنای این است که یکی از گزینه ها خیلی مهمتر از دیگری است و در نهایت نمره ۹ یعنی یکی از دو گزینه فوق العاده مهمتر از دیگری است. نمرات زوج نیز نمرات میان راهی هستند. به طور مثال نمره ۲ یعنی گزینه مورد نظر کمی بیشتر از برابر اهمیت داشته است. در

روش فرایند تحلیل سلسله مراتبی برای تعیین حجم نمونه قانون خاصی وجود ندارد. لذا مطابق قوانین نانوشته جامعه علمی ۲۰ نفر از خبرگان به عنوان نمونه انتخاب شده بودند و تحلیل آماری جدول مقایسات زوجی ۲۰ نفر منجر به رتبه بندی ذیل شد:

جدول ۱۱. رتبه بندی بازدارنده‌های ارزش آفرینی از دانش

رتبه	موانع	وزن
۱	زیرساختی	۰,۲۱
۲	سازمانی	۰,۱۷۵
۳	فناورانه	۰,۱۴۵
۴	فردی	۰,۱۲
۵	اقتصادی	۰,۰۹۵
۶	سیاسی	۰,۰۸۵
۷	اجتماعی	۰,۰۸
۸	مدیریتی	۰,۰۵
نرخ سازگاری=۰,۰۷		

مطابق نظر خبرگان، موانع زیرساختی با ضریب ۰,۲۱ بیشترین اهمیت را دارد. پس از آن موانع سازمانی با ۰,۱۷۵، موانع فناورانه با ۰,۱۴۵، موانع فردی با ضریب ۰,۱۲، موانع اقتصادی با ۰,۰۹۵، موانع سیاسی ۰,۰۸۵، موانع اجتماعی با ۰,۰۸ و موانع مدیریتی با وزن ۰,۰۵ در رتبه‌های دوم تا هشتم قرار گرفتند. نرخ سازگاری مقایسات زوجی این مولفه ۰,۰۷ محاسبه شده است. با توجه به این که مقدار سازگاری از ۰,۱ کمتر است می‌توان به صحت مقایسات زوجی اطمینان کرد. موانع زیرساختی با ضریب ۰,۲۱ بالاترین اهمیت را دارند، که نشان‌دهنده این است که کمبودهای زیرساختی، مانند عدم دسترسی به تجهیزات و فناوری‌های مناسب، به‌طور جدی بر فرآیندهای پژوهشی و یادگیری تأثیر می‌گذارد. این موضوع ضرورت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی را برای ارتقاء ارزش آفرینی از دانش به وضوح نمایان می‌سازد. در رتبه دوم، موانع سازمانی با ضریب ۰,۱۷۵ قرار دارند. این موانع به چالش‌هایی اشاره دارند که به ساختار و فرهنگ سازمانی مربوط می‌شوند. ضعف در ارتباطات، عدم همسویی اهداف و فقدان فرهنگ کارآفرینی می‌تواند به کاهش اثربخشی تلاش‌های ارزش آفرینی منجر شود. بنابراین، بهبود ساختارهای سازمانی و ایجاد فرهنگ همکاری و نوآوری از اهمیت بالایی برخوردار است. موانع فناورانه با ضریب ۰,۱۴۵ در رتبه سوم قرار دارند و به عدم دسترسی به فناوری‌های نوین و ناکارآمدی در استفاده از ابزارهای فناوری اطلاعات اشاره دارند. این موضوع نشان می‌دهد که برای ارتقاء فرآیندهای پژوهشی و نوآوری، نیاز به به‌روزرسانی و بهبود فناوری‌ها وجود دارد. در ادامه، موانع فردی با ضریب ۰,۱۲ به کمبود مهارت‌ها و انگیزه‌های فردی مربوط می‌شوند. عدم توانایی در تفکر انتقادی و خلاقیت می‌تواند به کاهش مشارکت افراد در فرآیندهای نوآورانه منجر شود. بنابراین، تقویت مهارت‌های فردی و ایجاد انگیزه در افراد برای مشارکت در پروژه‌های جمعی ضروری است. موانع اقتصادی

با ضریب ۰,۰۹۵ به مشکلات تامین مالی و کاهش دسترسی به منابع مالی اشاره دارند. این موضوع نشان می دهد که برای اجرای پروژه های ارزش آفرین، نیاز به حمایت های مالی و سرمایه گذاری وجود دارد.

موانع سیاسی با ضریب ۰,۰۸۵ به محدودیت های سیاسی و سانسور اطلاعات مربوط می شوند که می تواند به کاهش خلاقیت و نوآوری آسیب بزند. موانع اجتماعی با ضریب ۰,۰۸ به فرهنگ اجتماعی و عدم اعتماد در تبادل اطلاعات اشاره دارند. این موضوع نشان می دهد که برای بهبود فرآیندهای ارزش آفرینی، نیاز به تقویت ارتباطات اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. در نهایت، موانع مدیریتی با ضریب ۰,۰۵ کمترین اهمیت را دارند و به ضعف در برنامه ریزی و مدیریت مربوط می شوند. این نشان می دهد که در حالی که موانع مدیریتی نیز مهم هستند، اما تأثیر آن ها نسبت به سایر موانع کمتر است. نرخ سازگاری مقایسات زوجی (۰,۰۷) که کمتر از ۰,۱ است، نشان دهنده صحت و دقت مقایسات انجام شده است. این به این معناست که نتایج به دست آمده قابل اعتماد هستند و می توان بر اساس آن ها برنامه ریزی و اقدام کرد. به طور کلی، این نتایج ضرورت یک رویکرد جامع و چندجانبه برای رفع موانع ارزش آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران را تأکید می کند. این رویکرد باید شامل بهبود زیرساخت ها، تقویت سازمان ها، ارتقاء فناوری، و توجه به نیازهای فردی و اجتماعی باشد تا بتوان به بهبود کیفیت و اثربخشی فرآیندهای ارزش آفرینی دست یافت.

بحث و نتیجه گیری

موانع ارزش آفرینی از دانش در آموزش عالی به طور عمده ناشی از کمبودهای زیرساختی است که مانع پژوهش و یادگیری مؤثر می شود. کمبود منابع مالی، فقدان زیرساخت های پژوهشی و آموزشی مناسب، و عدم دسترسی به تجهیزات و فناوری های نوین، چالش های جدی برای پژوهشگران و دانشجویان ایجاد می کند. همچنین، محدودیت در بورسیه های تحقیقاتی و فضای ناکافی برای فعالیت های علمی، این مشکلات را تشدید می کند. عدم انعطاف پذیری زیرساخت های مدیریت دانش و نبود فضای کافی برای ذخیره سازی دانش، وضعیت را پیچیده تر می کند. ناکارآمدی در زیرساخت های اطلاعاتی و عدم سازگاری سیستم ها، پتانسیل نوآوری و رشد را محدود می سازد. این کمبودها نه تنها انگیزه پژوهشگران را کاهش می دهد، بلکه کیفیت کلی آموزش و پژوهش را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. در محیط های دانشگاهی و صنعتی، ضعف در ارتباط بین دانشگاه و صنعت، عدم همسویی برنامه های آموزشی با نیازهای بازار کار و فقدان فرهنگ کارآفرینی، چالش های جدی ایجاد می کند. همچنین، نقص در مهارت ها و عدم توانایی در مدیریت زمان، به انعطاف پذیری و انطباق با تغییرات آسیب می زند. عدم توجه به توسعه پایدار و نیازهای بازار، ضعف در مدیریت تغییرات و عدم توانایی در ایجاد فرهنگ نوآورانه، توانایی سازمان ها در بهره برداری از دانش را تضعیف می کند. برای غلبه بر این موانع، ضروری است که سازمان ها به ایجاد فرهنگ یادگیری، اعتماد و شفافیت در ارزش آفرینی توجه کنند و استراتژی های مؤثری برای بهبود ارتباطات و اشتراک گذاری دانش درون سازمانی و بین سازمانی اتخاذ نمایند. موانع فناورانه نیز نیازمند بررسی بیشتر است و باید برای رفع این موانع چاره اندیشی کرد. سازمان ها باید به سرمایه گذاری در زیرساخت های فناوری و تجهیزات پیشرفته توجه کنند و فرآیندهای مؤثری برای مدیریت و ارزیابی فناوری های موجود ایجاد نمایند. همچنین، ایجاد فرهنگ نوآوری و یادگیری در سازمان ها و توجه به نیازهای بازار و تحولات فناورانه، می تواند به بهبود فرآیندهای ارزش آفرینی از دانش کمک کند. در نهایت، توجه به این موانع و تلاش برای رفع آن ها، می تواند به افزایش کارایی و اثربخشی سازمان ها در بهره برداری از دانش و ایجاد ارزش های جدید منجر شود. آنچنان که مومبئی و همکاران (۱۴۰۱) از یک سو و آگراوال و همکاران (۲۰۲۴) از سوی دیگر بر موانع فردی در فرآیند کارآفرینی تأکید ورزیده اند یافته های این پژوهش نیز بر درستی یافته های آنها صحنه می گذارد. به نظر می رسد موانع فردی ارزش آفرینی از

دانش نیز جزو موانع اصلی و نیازمند توجه و رفع هستند. فقدان مهارت‌های ضروری مانند تفکر انتقادی، خلاقیت و کارآفرینی می‌تواند به بی‌انگیزگی و راحت‌طلبی منجر شود و افراد را به کارهای سطحی و کم‌عمق سوق دهد. این وضعیت، به کاهش انگیزه و انرژی در افراد و ایجاد یک محیط آکادمی ک و حرفه‌ای را کد منجر می‌شود. همچنین، نقص در استراتژی‌بندی و برنامه‌ریزی، عدم توانایی در حل مسائل و ترس از دست دادن موقعیت شغلی، به عدم اعتماد به نفس و انزوا در محیط‌های آموزشی و پژوهشی منجر می‌شود. برای غلبه بر این موانع، ضروری است که برنامه‌های آموزشی به تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی و خلاقیت توجه کنند و فضایی برای یادگیری و تغییر فراهم آورند. این یافته‌ها بر دقت یافته‌های صابری (۱۳۹۵) نیز صحه می‌گذارد؛ آنجایی که به اعتقاد وی باید هدف اصلی را بر روی مهارت‌افزایی و دانش‌افزایی متمرکز کرد. ایجاد فرهنگ اعتماد و همکاری و تشویق به تعامل مؤثر نیز می‌تواند به افزایش انگیزه کمک کند. در راستای تایید یافته‌های مومبئی و همکاران (۱۴۰۱) می‌توان مدعی شد که موانع اقتصادی نیز فرایند ارزش‌آفرینی از دانش را مختل می‌کند. این موانع شامل مشکلات تامین مالی و کاهش دسترسی به منابع مالی است که می‌تواند به عدم توانایی در اجرای ایده‌های ارزش‌آفرین منجر شود. ناتوانی در جذب تسهیلات بانکی و کاهش اعتبارات بانکی در دوران رکود اقتصادی، روحیه کارآفرینی و نوآوری را تضعیف می‌کند. برای غلبه بر این موانع، سیاست‌گذاران باید بسترهای مناسب برای تامین مالی پروژه‌های نوآورانه ایجاد کنند و همکاری بین دانشگاه‌ها و صنایع را تقویت کنند. از جنبه سیاسی، سانسور و محدودیت‌های امنیتی می‌تواند خلاقیت و نوآوری را در محیط‌های علمی تضعیف کند و فضایی از ترس و عدم اعتماد ایجاد کند. این محدودیت‌ها مانع از تبادل آزاد اطلاعات و ایده‌ها می‌شوند و به تضعیف روحیه کارآفرینی آسیب می‌زنند. با توجه به این موانع و تلاش برای رفع آن‌ها، می‌توان به بهبود فرآیندهای ارزش‌آفرینی از دانش و ارتقاء کیفیت آموزش و پژوهش در سازمان‌ها دست یافت. تضاد میان اهداف فردی و اجتماعی می‌تواند چالش‌های جدی در فرآیند ارزش‌آفرینی ایجاد کند. زمانی که اهداف فردی با منافع اجتماعی در تضاد باشند، افراد تمایل کمتری به همکاری در پروژه‌های جمعی دارند که این امر به کاهش اثربخشی طرح‌های ارزش‌آفرین منجر می‌شود. برای غلبه بر این موانع، سیاست‌گذاران باید فضایی باز و شفاف برای تبادل اطلاعات ایجاد کنند و فرهنگ اعتماد و همکاری را تقویت کنند. موانع اجتماعی نیز اهمیت زیادی دارند. حاکم بودن تفکر مخرب و کنترل اجتماعی می‌تواند به فضایی از ترس و عدم اعتماد منجر شود که مانع از ابراز نظرات و ایده‌ها می‌شود. بی‌توجهی به نیازهای اجتماعی در تحقیقات می‌تواند به عدم هم‌راستایی میان اهداف تحقیقاتی و نیازهای واقعی جامعه منجر شود و در نتیجه، اعتماد عمومی به نهادهای علمی را تضعیف کند. برای غلبه بر این موانع، ضروری است که ارتباطات میان نهادهای علمی و جامعه تقویت شود و مشارکت عمومی در فرآیندهای تحقیق و توسعه تشویق گردد. از جنبه مدیریتی، عدم وجود راهبرد مشخص برای ارزش‌آفرینی و ضعف در برنامه‌ریزی می‌تواند به سردرگمی و عدم تمرکز در فعالیت‌های سازمانی منجر شود. همچنین، ضعف در تشکیل تیم‌های مؤثر و ناکارآمدی در تصمیم‌گیری می‌تواند به اتخاذ تصمیمات نادرست و عدم تحقق اهداف ارزش‌آفرینی منجر شود. برای غلبه بر این موانع، سازمان‌ها باید راهبردهای مشخص و جامع برای ارزش‌آفرینی ایجاد کنند و فرآیندهای مؤثری برای تشکیل و رهبری تیم‌های ارزش‌آفرین پیاده‌سازی نمایند. با توجه به این موانع و تلاش برای رفع آن‌ها، می‌توان به بهبود فرآیندهای ارزش‌آفرینی از دانش و ارتقاء کیفیت و اثربخشی طرح‌های نوآورانه در سازمان‌ها دست یافت. این پژوهش با استفاده از رویکرد آمیخته (کیفی و کمی) به شناسایی و رتبه‌بندی موانع ارزش‌آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران پرداخته است. بر اساس یافته‌ها، موانع زیرساختی با بالاترین اهمیت (۰٫۲۱) شناسایی شدند، پس از آن به ترتیب موانع سازمانی (۰٫۱۷۵)، فناوری (۰٫۱۴۵)، فردی (۰٫۱۲)، اقتصادی (۰٫۰۹۵)، سیاسی (۰٫۰۸۵)، اجتماعی (۰٫۰۸) و مدیریتی (۰٫۰۵) قرار گرفتند.

پیشنهادهای اجرایی پژوهش

برای بهبود فرآیند ارزش آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران، پیشنهادات کاربردی زیر ارائه می‌شود:

۱. توسعه ارتباطات دانشگاه-صنعت:

ایجاد شبکه‌های همکاری: تشکیل شبکه‌های همکاری بین دانشگاه‌ها و صنایع برای تبادل دانش و تجربیات در زمینه ارزش آفرینی،

توسعه برنامه‌های کارآموزی: طراحی و اجرای برنامه‌های کارآموزی هدفمند که دانشجویان را با نیازهای واقعی بازار کار و نحوه ارزش آفرینی از دانش آشنا کند؛

۲. بهبود زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی:

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها: تخصیص منابع مالی کافی برای بهبود زیرساخت‌های پژوهشی و آموزشی، از جمله تجهیزات و فناوری‌های نوین جهت تسریع فرایند ارزش آفرینی از دانش،

ایجاد مراکز ارزش آفرینی از دانش: تأسیس مراکز ارزش آفرینی از دانش در دانشگاه‌ها برای حمایت از پروژه‌های ارزش آفرین؛

۳. تدوین سیاست‌های حمایتی:

ایجاد سیاست‌های تشویقی: تدوین سیاست‌های حمایتی از پژوهشگران و دانشجویان برای تشویق به مشارکت در پروژه‌های ارزش آفرین،

توسعه برنامه‌های مالی: ارائه تسهیلات مالی و بورسیه‌های تحقیقاتی برای حمایت از پروژه‌های ارزش آفرین؛

۴. ترویج فرهنگ ارزش آفرینی:

برگزاری رویدادهای ارزش آفرینی از دانش: برگزاری همایش‌ها و رویدادهای کارآفرینی برای ترویج فرهنگ ارزش آفرینی از دانش در میان دانشجویان،

تشویق به همکاری‌های بین‌المللی: ایجاد فرصت‌های همکاری با دانشگاه‌ها و مؤسسات بین‌المللی برای تبادل دانش و تجربیات در زمینه ارزش آفرینی مبتنی بر دانش؛

۵. مدیریت مؤثر و شفاف:

تقویت رهبری و مدیریت: آموزش مدیران دانشگاه‌ها در زمینه رهبری و مدیریت مؤثر برای بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی،

ایجاد سیستم‌های ارزیابی: توسعه سیستم‌های ارزیابی عملکرد برای نظارت بر پیشرفت و کیفیت آموزش و پژوهش؛

۶. توجه به نیازهای اجتماعی:

تحقیقات مبتنی بر نیازهای جامعه: تشویق پژوهشگران به انجام تحقیقات مرتبط با نیازهای واقعی جامعه و چالش‌های اجتماعی. توسعه برنامه‌های اجتماعی: ایجاد برنامه‌های اجتماعی که به بهبود کیفیت زندگی و حل مشکلات اجتماعی کمک کند.

۷. استفاده از فناوری‌های نوین:

توسعه نرم‌افزارهای مدیریت ارزش مبتنی بر دانش: طراحی و پیاده‌سازی نرم‌افزارهای جامع برای مدیریت دانش و تسهیل فرآیندهای ارزش آفرینی.

آموزش فناوری‌های نوین: برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه فناوری‌های نوین و هوش مصنوعی برای پژوهشگران و دانشجویان.

با اجرای این پیشنهادات، می‌توان به بهبود فرآیند ارزش آفرینی از دانش در آموزش عالی ایران کمک کرد و موانع موجود را کاهش داد.

محدودیت‌های پژوهش

پژوهشگران حین انجام این پژوهش با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند، از جمله:

دسترسی نسبتاً دشوار به برخی از خبرگان،

تنوع و پیچیدگی موانع،

فقر نظری در زمینه ارزش آفرینی مبتنی بر دانش،

محدودیت‌های زمانی،

محدودیت در تعداد خبرگان،

عدم توجه خبرگان به روابط بین موانع.

سیاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از تمامی بزرگوارانی که در این پژوهش ما را یاری نمودند، تقدیر و تشکر نمایند.

ORCID

HamidReza Mahmoodi  <http://orcid.org/0000-0002-6121-5588>

Mohammad Hassanzadeh  <http://orcid.org/0000-0002-6175-0855>

Atefeh Sharif  <http://orcid.org/0000-0003-4761-6761>

منابع

اسماعیلی سراجی، محمدصادق؛ صالحی، محمد؛ یوسفی سعیدآبادی، رضا. (۱۴۰۰). شناسایی و رتبه‌بندی ابعاد مدیریت دانش در آموزش و پرورش استان مازندران. توسعه‌ی آموزش جندی شاپور، ۱۲ (ویژه نامه)، ۱۴۵-۱۵۳.

حسن پور، امی‌د (۱۴۰۱). آموزش تفکر انتقادی و نقش آن در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، دهمی ن همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران.

زرگران خوزانی، فاطمه؛ رحمان سرشت، حسین؛ سبحانی، سیدمحمد؛ فخری، فاطمه (۱۴۰۰). پیامدهای راهبرد هم‌آفرینی ارزش در خدمات آموزشی. رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، ۱۲ (پیاپی ۵۲)، ۱۲۲-۱۳۶.

شفیعی، مسعود؛ صفائی، هاجر، ۱۳۹۹، بررسی نقش همکاری‌های دانشگاه و صنعت در توسعه کشورها با نگاهی به سیاست‌ها و تجارت جهانی.

صابری، محمدکریم (۱۳۹۵). کارآفرینی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی: یک تحلیل عاملی اکتشافی. مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۲۸، ۳ (۳۰-۴۵).

عالی پور، علیرضا. (۱۳۹۸). راهبردهای ارزش آفرینی در پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۳(۲) (پیاپی ۷۹)، ۲۴۷-۲۶۶.

فریدونی، سمی. ه. (۱۳۹۸). ارزش آفرینی برای آموزش عالی با عبور از بحران‌های عصر توده گرایی. نوآوری و ارزش آفرینی، ۸(۱۶)، ۷۷-۹۸.

قربانخانی، مهدی؛ صالحی، کیوان (۱۳۹۹). رهیافتی پدیدارشناسانه در واکاوی موانع خلق دانش در علوم انسانی بر پایه ادراک و تجربه زیسته نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی. راهبرد فرهنگ، ۱۳(۵۲)، ۴۳-۷۷.

قصابی چورسی، مهدی و حیدری کلجه، نیر و ایزدی، شهلا (۱۴۰۱). چالش‌های آموزش عالی ایران، سومی ن کنفرانس بین المللی چالش‌ها و راهکارهای نوین در مهندسی صنایع، مدیریت و حسابداری، چابهار.

مومبئی، خدیجه و رحیمی کمی رمی، زهرا و شمسی، زهرا و یاسورپورعلی، آزیتا، ۱۴۰۱، آموزش کارآفرینی در دانشگاه؛ موانع و چالش‌ها، دومین کنفرانس بین المللی آزمایشگاه مدیریت و رویکردهای نوآورانه در مدیریت و اقتصاد، تهران، <https://civilica.com/doc/1589070>

یزدانی، بیتا؛ ارباب شیرانی، بهروز؛ آراستی، محمدرضا؛ عیساس، محمدتقی، (۱۳۸۶). بررسی موانع انتقال و به اشتراک گذاری دانش در یک سازمان ایرانی، پنجمین کنفرانس بین المللی مدیریت، تهران.

References

- Agrawal, R., Samadhiya, A., Banaitis, A. and Kumar, A. (2025), "Entrepreneurial barriers in achieving sustainable business and cultivation of innovation: a resource-based view theory perspective", *Management Decision*, Vol. 63 No. 4, pp. 1207-1228. <https://doi.org/10.1108/MD-11-2023-0203>
- Ajmal, M. M., Jan, A., Khan, M., & Hussain, M. (2023). Exploring the barriers and motivators of value co-creation through a theoretical lens of service-dominant logic. *Journal of Business and Industrial Marketing*, 39(1). <https://doi.org/10.1108/JBIM-08-2021-0366>
- Brusoni, S., & Prencipe, A. (2022). Coevolution of knowledge and innovation: The role of universities and industry. *Research Policy*, 51(1), 104-1
- Djonlagic, S., & Kurtić, A. (2016). The role of higher education in a knowledge economy. In *Economic Development and Entrepreneurship in Transition Economies* (pp. 91-106). https://doi.org/10.1007/978-3-319-28888-5_6
- Fazal, S., & Tehseen, S. (2020). Assessing knowledge transfer barriers in higher education: A comparative study between public and private universities. *International Journal of Educational Management*, 34(2), 303-319.
- Ghardagani, S., & Bahrami, F. (2018). Analyzing the barriers to knowledge management in the Iranian higher education system. *Journal of Knowledge Management*, 22(3), 588-603.
- Kallio, K., & Ojala, J. (2022). Enhancing creativity in higher education: Innovative teaching strategies. *Journal of Innovation and Entrepreneurship*, 11(1), 1-15.

Karim, D. N., & Majid, A. H. (2019). Barriers to knowledge sharing among academics in tertiary institutions. In *Proceedings of the First International Conference on Materials Engineering and Management - Management Section (ICMEMm 2018)*. University Hasanuddin, Indonesia.

Nicol, D. J., & Macfarlane-Dick, D. (2022). Transforming assessment through feedback and self-regulated learning. *Assessment & Evaluation in Higher Education*, 47(2), 216-227.

Nguyen, T. M., Scarbrough, H., & Naderpour, M. (2023). Barriers to knowledge value creation in higher education: The case of Vietnam and Iran. *Asian Journal of Business and Management*, 11(5), 7-19.

Scott, G. (2021). The impact of government policies on higher education funding: A global perspective. *International Journal of Educational Management*, 35(4), 659-678.

Sullivan, L., & Alagappan, K. (2023). Educational innovation: Moving beyond traditional teaching methods in higher education. *Journal of Educational Change*, 24(3), 291-312.

Tootell, A., Kyriazis, E., Billsberry, J., & Ambrosini, V. (2020). Knowledge creation in complex inter-organizational arrangements: Understanding the barriers and enablers of university-industry knowledge creation in science-based cooperation. *Journal of Knowledge Management*, ahead-of-print. <https://doi.org/10.1108/JKM-06-2020-0461>

Veer Ramjeawon, P., & Rowley, J. (2020). Enablers and barriers to knowledge management in universities: Perspectives from South Africa and Mauritius. *Aslib Journal of Information Management*, 72(5), 745-764. <https://doi.org/10.1108/AJIM-12-2019-0362>

Zawawi, A. A., Zakaria, Z., Kamarunzaman, N. Z., Noordin, N., Sawal, M. Z. H. M., Junos, N. M., & Najid, N. S. A. (2011). The study of barrier factors in knowledge sharing: A case study in public university. *Management Science and Engineering*, 5(1), 59-70.

Zhang, Y., & Wang, Y. (2020). Analysing the barriers to knowledge creation in higher education: Evidence from Chinese universities. *Journal of Higher Education Policy and Management*, 42(4), 379-392.